

# از معاهده ترکمانچای تا عهدنامه مودت (۱۲۴۳ - ۱۳۴۰ ق.)

## فاطمه قاضیها

و بسیاری امتیازات دیگر از این قبیل، در دوره محمدعلی شاه و احمد شاه روابط دو کشور تحت تأثیر وقایع مشروطه، انقلاب اکتبر شوروی، جنگ جهانی اول و امثالهم بوده است. به هر روی، بعد از انقلاب روسیه، عهدنامه ای بین دو کشور منعقد گردید به نام عهد نامه مودت که به طور کلی مواد آن عبارت بود از فسخ جمیع قرضهایی که ایران به حکومت تزاری داشت، فسخ جمیع امتیازاتی که پیش از این چه به حکومت روسیه و چه به اتباع روس از طرف دولت ایران داده شده بود، لغو کاپیتولاسیون و مانند اینها. این عهد نامه، مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ ماده در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ برابر با هشتم اوت ۱۲۹۹ یعنی ۵ روز بعد از کودتای رضاخان سردار سپه در مسکو منعقد گردید و فصل تازه ای در روابط بین دو کشور گشوده شد.

### پیشینه

لشگرکشی داریوش اول هخامنشی به سواحل شمالی دریای سیاه در سال ۵۱۳ قبل از میلاد را، شاید بتوان از قدیمی ترین روابط بین ایرانیان و ملل اسلاو - که اسلاف روسها هستند - محسوب کرد. اما بنابر قرائنی که از نست کونیک مورخ روسی به دست آورد، تاریخ اولین تاخت و تاز روسیه به ایران در سال ۸۸۰ میلادی برابر با ۲۶۶ - ۲۶۷ ق.

### چکیده

بعد از انعقاد معاهده گلستان در سال ۱۲۲۸ ق.، چون اختلافات مرزی بین دو کشور حل نشده بود، تا سال ۱۲۴۱ ق. گهگاه نیروهای روسیه مناطقی از خاک ایران را مورد تجاوز قرار می دادند تا اینکه در این سال گوگچه توسط روسها تصرف شد و جهت پاسخ به این عمل سران کشور تصمیم به جنگ گرفتند و بدین ترتیب جنگهای دوم ایران و روسیه آغاز و تا سال ۱۲۴۳ به طول انجامید و در شعبان همان سال به علت شکستهای پی در پی که به ایران وارد آمد، فتحعلی شاه و عباس میرزا بالاجبار تن به انعقاد معاهده ترکمانچای دادند و تسلیم شرایط کمرشکن آن شدند. روسها پس از آن در زمان محمدشاه، ناصرالدین شاه و سایر پادشاهان قاجار به زور گوییهایی کسب امتیازات اجحاف آمیز خود ادامه می دادند؛ چنانچه در دوره ناصرالدین شاه، حق مالکیت ایران بر بحال و سایر نواحی ترکستان سلب گردید، تمام شیلات روسها به روسها واگذار شد، امتیاز مربوط به رفت و آمد کشتیهای روسی به مرداب انزلی و رودخانه ها را کسب کردند. امتیاز بانک استقراسی و همچنین اختیار تمام کشتیهای ایرانیه تبعه روس واگذار شد و در سال ۱۳۱۷ اولین بار روسها در ایران از روس صورت گرفت (۲۲ میلیون و نیم تاجیک به مدت ۷۵ سال با گرو گذاشتن گمرکات شمالی ایران)

دانسته شده است؛ زیرا تشکیل سلطنت روس از سنه ۲۴۸ هجری شروع شده و پیش از آن تاریخ، اصلاً سلطنت و دولتی به اسم روس وجود نداشته است (۱). در سال ۲۹۸ ق. ۹۱۷ م. نیز جمعی از روسها با شانزده کشتی دریای خزر را پیمودند و به خاک طبرستان حمله کردند (۲). ولی تا اواخر قرن هفدهم میلادی مطابق با اواخر قرن یازدهم هجری، ظاهراً تاخت و تازهایی که روسها به نواحی مختلف ایران می کرده اند، هنوز حالت سلطه جویی نداشته و دنباله ای پیدا نمی کرده است؛ تا اینکه در سال ۱۶۶۸ م. ۱۰۸۹ ق. یکی از قزاقان ناحیه رود دن به نام سنتکو رازین با لشگریانش در سواحل دریای خزر پیشروی کردند. شاه سلیمان صفوی با او به مقابله برخاست و لشگریانش را - که تا دروازه شهر پیش آمده بودند - به عقب راند؛ چنانچه در سراسر دوره صفویه گرجستان تا سواحل شرقی دریای سیاه جزو خاک ایران شده بود (۳). پس از انقراض صفویه و ضعف دربار ایران، روسها بر متصرفات جنوبی خود افزودند و با گرجستان همسایه شدند و ناچار هر وقت پادشاهان گرجستان از جانب دربار ایران نگران و بددل می شدند، می کوشیدند پشتیبانی و هواخواهی دربار روسیه را جلب کنند (۴). ولی همین که پطرکبیر به سلطنت رسید و پادشاه گرجستان با ضعف و ناتوانی شاه سلطان حسین مواجه گردید، همه چیز تغییر کرد (۵). پطرکبیر در سال ۱۷۲۲ م. ۱۱۳۵ ق. زمانی که شاه سلطان حسین مملکت را به افغانها سپرده بود، به بهانه اینکه برخی از اتباع روس را کارگزاران ایران کشته اند، از گردنه های جبال قفقاز گذشته و در بند را - که به قول مورخان دروازه ایران بود - به تصرف در آورد و به موجب عهدنامه ای، نواحی ساحلی دریای خزر را تصرف کرد. اما چند سال بعد نادرشاه آن نواحی را بازستاند (۶).

جانشینان نادرشاه و پس از ایشان کریم خان زند و جانشینان او، مدت پنجاه سال بدون داشتن تسلط کاملی بر تمام نواحی ایران حکمفرمایی کردند تا اینکه آقا محمدخان قاجار بر سرکار آمد و سلسله قاجاریه را تأسیس کرد (۷). زمانی که آقا محمدخان بر خاندان زند قیام کرد، هراکلیوس دوازدهم پادشاه مسیحی گرجستان، پریشانی اوضاع ایران را

غنمیت شمرد و خود را تحت حمایت روسیه قرار داد. به همین دلیل آقا محمدخان در صدد حمله به گرجستان برآمد (۱۲۰۹ ق.). و لشگریان خود را با شتاب تمام به طرف گرجستان سوق داد. وی پس از تسخیر شهرهای ایروان و شوشی - که بر سر راه ایران به گرجستان بودند - به تفلیس وارد شد و خونریزیهای بسیار کرد و گذشته از ویرانیهایی که از خود برجای گذاشت، شانزده هزار پسر و دختر به اسارت گرفت و بعدها با خود به ایران آورد (۸).

هجوم آقا محمدخان به گرجستان - که توأم با بی رحمی و خشونت فوق العاده ای بود - منجر به عواقب وحشتناکی گردید که کمترین آن، گرایش ملل قفقاز به روسیه تزاری بود، تا خود را از هجوم و اسارت ایرانیان نجات دهند. روسیه نیز با استفاده از موقعیت مناسبی که در نتیجه هجوم و قتل و غارت بی سابقه سپاهیان آقا محمدخان کسب کرده بود، توانست این منطقه زرخیز پهناور (قفقاز) را - که در حدود ۴۰۰ سال تحت حاکمیت ایران قرار داشت - زیر نفوذ و حاکمیت قلمرو خود قرار دهد (۹).

### جنگهای اول ایران و روس و معاهده گلستان

پس از درگذشت کاترین در روسیه و آقا محمدخان در ایران، برای مدتی زدوخورد از دو طرف قطع گردید ولی چندی نگذشت که جرج سیزدهم قیصر گرجستان، به نفع امپراتور روسیه از سلطنت کناره گیری کرد. پرنس الکساندر برادر جوان تر جرج - که میل نداشت ناظر از دست رفتن تاج و تخت خانواده اش باشد - از دولتهای ایران و عثمانی استمداد جست. فتحعلی شاه به رغم عدم تمایل به فراهم آوردن موجبات خصومت همسایه شمالی، قبول کرد که الکساندر را برای بیرون راندن روسها از گرجستان همراهی کند؛ ولی روسها بموقع از این نقشه آگاهی یافتند و در صدد مقابله با آن برآمدند (۱۰). به این ترتیب مقدمات حمله روسیه به ایران فراهم شد، و سیسیانوف فرمانده قوای روس در قفقاز، در رمضان ۱۲۱۸ ق. / دسامبر ۱۸۰۳ م. قوای خود را به طرف گنجه سوق داد و آن شهر را محاصره کرد و به رغم



ناپلئون بناپارت

هنگامی که ناپلئون مشغول جنگ با پروس بود - بین نمایندگان فتحعلی شاه و ناپلئون با یک مقدمه و ۱۶ ماده بین ایران و فرانسه منعقد شد و ایران رسماً صحنه رقابت سیاسی دول اروپا گردید (۱۶). در این اثنا وقایع متعددی در جنگ بین دو کشور ایران و روس اتفاق افتاد، از قبیل قتل سسیانوف فرمانده کل قوای روس به دست ایرانیان و جنگ و گریزهای

رشادتها و مقاومت‌های لشکریان ایران و مردم، گنجه بر اثر توطئه و خیانت سقوط کرد و مسلمانان آنجا قتل عام شدند. این خبر، غوغایی برپا کرد و علمای تهران جنگ با کفار روسیه را تصویب کردند و حکم جهاد صادر شد.

عباس میرزا به فرماندهی سپاه منصوب شد و در روز ۱۴ صفر ۱۲۱۹ از تبریز به جانب ایروان حرکت کرد (۱۱). با این همه سعی فتحعلی شاه بر آن بود که از طریق مکاتبه با امپراتور و از طریق سیاسی به غائله خاتمه دهد، ولی سردار روس به دستور تزار به عملیات تعرضی خود ادامه میداد و به این دلیل، دفاع از قفقاز که مبنی بر حق حاکمیت ایران بر آن منطقه بود، امری اجتناب‌ناپذیر برای ایرانیان شد و موجب بروز جنگ گردید. با این تفصیلات، علت اساسی جنگ اول ایران و روسیه را می‌توان تمایل هر دو دولت به تصرف ناحیه گرجستان دانست (۱۲). زمانی که ایران برضد روسها وارد جنگ می‌شد، هیچگونه ارتشی که از حیث سازمان شبیه ارتشهای اروپایی باشد، در اختیار نداشت. عده اصلی ارتش عبارت از سوارهای چریکی بود که در مواقع جنگ احضار می‌شدند؛ بعلاوه در هر ایالت و ولایتی یک عده محلی به خرج آن ایالت یا ولایت نگاهداری می‌شدند (۱۳). در سال اول جنگ (۱۲۱۹ق.) بر قشون ایران چندین شکست فاحش پی در پی وارد آمد. انگلیسها که استیصال فتحعلی شاه را دیدند، درصدد برآمدند با وعده یاری، او را به خود جلب کنند، ولی در برابر وعده یاری خواستار واگذاری جزیره بخارک و بندر بوشهر به انگلستان بودند که پذیرش چنین شرطی امکان نداشت (۱۴). ناچار فتحعلی شاه به فکر جلب حمایت از فرانسه افتاد و این، مصادف با زمانی بود که ناپلئون به راهیابی به روسیه طلبی خودش را بویژه برای مقابله با رقیب روسیه در خاندان کاستان دنبال می‌کرد. به همین دلیل ناپلئون از فرانسه استعاضه فتحعلی شاه استقبال کرد (۱۵). فتحعلی شاه که در فکر کمک فرانسه می‌تواند بر روسیه غلبه کند، با ناپلئون و در نتیجه این اتحاد، عهدنامه فین کن گرا (۱۸۰۷) منعقد شد. مطابق با ۲۵ صفر ۱۲۱۹ ق. ناپلئون در خاک لهستان -



فتحعلی شاه قاجار

غیرمنتظره به قلب سپاه ایران یورش بردند و لشکر ولیعهد بکلی تارومار شد (۲۳) و در پی آن با سقوط لشکران در دوم ژانویه ۱۸۱۲، تمام سواحل غربی دریای خزر به دست روسها افتاد (۲۴). فتحعلی شاه - که همه درها را به روی خود بسته دید - ناچار شد شرایط کمرشکن صلح را بپذیرد. در نتیجه میرزا ابوالحسن خان از طرف ایران و ژنرال ریشسفلد از جانب روسیه، در محلی به نام گلستان واقع در ساحل

بین طرفین. از طرفی رفت و آمد نمایندگان فرانسه و وعده های ناپلئون، فتحعلی شاه را بر آن داشت که پیشنهاد صلح روسها را نپذیرد (۱۷)، غافل از آنکه قبل از اجرای وعده های ناپلئون، میان فرانسه و روس در تیلسیت - Tilsit که در پروس آن دوران واقع بود - پیمانی انعقاد یافت که دیگر تعهد در برابر ایران برای فرانسه چندان سودمند نبود (۱۸) و ناگهان در سخت ترین شرایط، فتحعلی شاه تنها ماند و بناچار و دوباره با تمایل انگلستان به این کشور پناه برد و در ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری مطابق با ۱۲ مارس ۱۸۰۹، معاهده ای در ۸ ماده و یک مقدمه با انگلیس در تهران منعقد نمود (۱۹). که از جمله مواد آن، خارج کردن فوری فرانسویها از ایران و ممنوعیت از نفوذ مجدد آنها در این کشور بود (۲۰). بدین ترتیب، جنگ بین دو کشور دوباره آغاز شد و تا سال ۱۲۲۷ ق.م. جنگ و گریز بین دو کشور ادامه داشت و هر زمانی فتح و پیروزی نصیب یکی از طرفین می گردید.

در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۷ - ۱۲۲۸ ق. که استقلال و تمامیت ارضی روسیه به علت فتوحات تاریخی ناپلئون به خطر افتاده بود، الکساندر اول امپراتور روسیه، مصمم شد که عمده قوای خود را در مرزهای غربی متمرکز سازد و به جنگ با ایران خاتمه دهد. پیشنهاد صلح و مذاکرات مربوط به آن، مورد استقبال ولیعهد ایران، عباس میرزا قرار گرفت و برای شروع مذاکرات و اثبات حسن نیت خود، کلیه قوای آماده دفاع را در تبریز مرخص کرد و به این ترتیب مذاکرات صلح با حضور و وساطت سرگور اوزلی نماینده دولت انگلیس آغاز گردید (۲۱)، اما مذاکرات به جایی نرسید و کنفرانس پس از مدتی بدون اخذ نتیجه به کار خود پایان داد و جنگ از سر گرفته شد.

در همان زمان، خبری به تبریز رسید که بین روسیه و انگلستان قرارداد صلحی امضا شده است و به این ترتیب انگلیس هم مانند فرانسه در زمان حساس افراش را فرا خواند و ایران را تنها گذاشت (۲۲). در این هنگام لشکریان ایران با هدف اشغال محلی به نام اصلاندوز به سمت ارس پیشروی می کردند که نیروهای روس با یک حمله ناگهانی و

رودخانه زیوه، در تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ میلادی برابر با ۲۹ شوال ۱۲۲۸ قرارداد صلحی منعقد ساختند که به عهدنامه گلستان معروف است.

بالآخره جنگهای دهساله ایران و روسیه، بر اثر میانجیگری و تلاش سرگوراولی سفیر انگلیس پایان یافت و بر طبق عهدنامه گلستان، قسمتهایی از خاک ایران در تصرف روسها باقی ماند. دولت ایران برای پس گرفتن اراضی مزبور اصرار می ورزید ولی سفیر انگلیس - که به اقتضای سیاست دولت متبوع خود می خواست به هر نحو که بود به جنگ روس و ایران پایان دهد - با وعده های فریبنده، فتحعلی شاه را به انعقاد عهدنامه صلح گلستان وادار ساخت. (۲۵)

بدین ترتیب و بالا جبار عباس میرزا ولیعهد - که فرمانده جنگ بود - بر اساس معاهده گلستان، در مقابل وعده ساده روسیه مبنی بر پشتیبانی از او برای رسیدن به سلطنت، از تمام دعاوی ایران درباره نواحی قفقاز، گرجستان، داغستان و ... صرف نظر کرد و شهرهای دربند، بادکوبه، شیروان، شکی، و قراباغ و قسمت زیادی از طالش گیلان را - که در کنار دریای خزر واقع بود - به روسها وا گذاشت و ضمناً متعهد گردید که در این دریا هیچگاه کشتی جنگی نداشته باشد. (۲۶)

### جنگ دوم ایران و روس

می توان گفت مواد عهدنامه گلستان نه روسها را راضی کرده بود و نه حکومت ایران را؛ بخصوص به علت ابهاماتی که در خطوط سرحدی وجود داشت، گهگاه تجاوزهایی از سوی روسها به ایران صورت می گرفت، تا اینکه در سال ۱۲۴۱ق. گوگچه را قوای روس تصرف کرد. دولت ایران نسبت به این تصرف و بدرفتاری با مسلمانان آنجا شدیداً اعتراض کرد و برای این منظور میرزا صادق وقایع نگار را به عنوان سفیر به تفلیس اعزام کرد (۲۷)؛ در این اثنا الکساندر امپراتور روسیه درگذشت (۱۲۴۱ق.) و پرنس منشیکوف Mentchicoff از طرفه نیکلا امپراتور جدید روسیه به دربار ایران اعزام شد تا نسبت به طرز رفتار با مسلمانان گنجه و همچنین تصرف ناحیه گوگچه رسیدگی نماید. (۲۸). اما

خشونت پرنس روس در رفتار و گفتگو و مکاتبات خود با ایرانیان (۲۹)، مزید بر اخبار وحشتناکی که از زجر و شکنجه اهالی مسلمان قفقاز به دست روسها می رسید، باعث بروز هیجان عمومی در تهران گردید. بنابراین ورود سفیر روس در محیط آشکارا ناخوشایند و غیردوستانه ای صورت گرفت که شروع جنگ دوم بین ایران و روس را اجتناب ناپذیر می کرد (۳۰). در این زمان بود که ناچار فتحعلی شاه در چمن سران ایلات و عشایر ترتیب داد تا درباره صلح یا ادامه جنگ به مشورت پردازد. در این مجلس تقریباً عقیده عموم به ادامه جنگ بود و حکم جهاد از طرف علما صادر شد (۳۱). سردسته مجتهدان و علمایی که فتوای جنگ با روسیه را صادر کردند، سید محمد اصفهانی بود که بعدها به سید محمد مجاهد معروف شد. (۳۲)

همه حضار برای دلخوشی شاه و بدون در نظر گرفتن شرایط نامطلوب ایران، رأی به جنگ دادند و تنها کسی که در آن مجلس ساکت ماند، قائم مقام بود. فتحعلی شاه - که سکوت قائم مقام را نپسندیده بود - جداً از او خواست که رأی خود را اعلام کند. قائم مقام در پاسخ با صراحت لهجه مخالفت خود را اظهار داشت. باید گفت که بجز قائم مقام تعداد معدود دیگری نیز مخالف با جنگ بودند، از جمله معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب و حاجی میرزا ابوالحسن ایلچی وزیر خارجه. اما چون در اقلیت بودند، کسی به نظر آنها وقعی ننهاد. (۳۳)

به این ترتیب، قشون ایران به فرماندهی عباس میرزا جنگ را شروع کرد و دوره دوم جنگهای ایران و روسیه آغاز گردید. در همین اوان (۱۲۴۱ق. ۱۸۲۶م.) معاهده سری بین دولت انگلیس و دولت روس در سر قضاایای شرق مخصوصاً راجع به ایران و دولت عثمانی، دولت روس را مختار نمود که هر اقدامی می خواهد در ممالک شرق بکند، آزاد باشد که نتیجه آن همین حمله روسها به دولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید (۳۴). علی ای حال جنگ در تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۲۴۱ق. برابر با ژوئیه ۱۸۲۶م. با هجوم حسین خان سردار،



عباس میرزا

نمی کرد به طوری که در اردبیل اشیای نفیسی را که از زمان شاه عباس بزرگ در آرامگاه شیخ صفی، سر دودمان صفویه وجود داشت، تصاحب و به مسکو و پترزبورگ حمل کردند. مرکز فرماندهی شاهی که تا آن زمان در سلطانیه بود، به محض ورود نیروهای روس به شهرهای شمالی، از سلطانیه به تهران منتقل گردید و منتظر وصول گزارش از عباس میرزا شد (۴۴). عباس میرزا به مردمی که حاصل زراعتشان لگدکوب سم ستوران دشمن شده بود، از طرف فتحعلی شاه اطمینان داد که خسارت وارده جبران خواهد شد (۴۵). سید محمد مجاهد در رجب ۱۲۴۲ هنگامی که از آذربایجان به قزوین رسیده بود

بیگلربیگی ایروان آغاز شد. حسین خان و سپاهیان او از مرزهایی که در عهدنامه گلستان تعیین شده بود، گذشتند و سپاهیان روس را درهم کوبیدند. هجوم سپاهیان ایران، روسها را عقب راند و شکستهای مهمی بر آنها وارد کرد. (۳۵)

در جنگهای فواصل سال ۴۱-۱۲۴۲ موفقیت بیش تر نصیب سپاهیان ایران گردید و روسها کاری از پیش نبردند؛ چنانچه ایرانیان بیش تر نواحی از دست رفته عهدنامه گلستان را باز ستانند و روسها با دادن چهارهزار کشته، شکی و شیروان را تخلیه کردند؛ لنکران و سالیان نیز آزاد شد (۳۶). به دلیل همین ناکامیها بود که امپراتور، یرملوف فرمانده سپاه قفقاز را بر کنار و به جای وی پاسکویچ را منصوب کرد (۳۷). عملیات جنگی که به دست پاسکویچ افتاد، حملات تعرضی ارتش روسیه به قلعه های نظامی ایران آغاز گردید (۳۸) و از اواخر سال ۱۲۴۲ عملیات جنگی به نفع روسیه اوج گرفت و پیشروی روسها آغاز شد. عباس میرزا با آگاهی از شکست قریب الوقوع، دستور داد که سرحدات از غله خالی نباشد و تأکید کرد که قبل از اینکه قشون روسیه برسد، غله باید در آنجا باشد (۳۹). چند ماه بعد (صفر ۱۲۴۳) فتحعلی شاه نیز دستور حمل دوهزار خروار غله را از ارومی به خوی به اضافه ۵۰۰ نفر غله صادر کرد، ولی عباس میرزا به رغم دستور شاه، اعزام پانصد غله را از ارومی به خوی موقوف داشت و فقط مجوز غله را صادر کرد (۴۰) و بدین منوال، روسها تدریجاً بر سرزمینهای متعلق به ایران غلبه کردند و به ترتیب شهرهای گنجه، ایروان، نخجوان و قلعه عباس آباد را اشغال کردند (۴۱). با تسخیر ایروان در دوازدهم اکتبر ۱۸۲۷، پاسکویچ لقب ایروانسکی یافت (۴۲). پیشروی روسها همچنان ادامه داشت تا اینکه تبریز بر اثر دسیسه و خیانت سقوط کرد و عباس میرزا تا خوی عقب نشست. در این اثنا امیر اصلان خان دنبلی حاکم خوی نیز خیانت ورزیده، با روسها سازش کرد و خوی هم به تصرف پاسکویچ درآمد و به تبع آن، مرند و قراچه داغ و مشکین شهر و سراب و گرم رود و بعضی از محال مراغه نیز از تصرف نایب السلطنه خارج شد (۴۳). قشون روس در عرض راه از غارت و چپاول مناطق اشغالی دریغ

و خیر شکست سپاهیان ایران را دریافت کرد، از شدت اندوه درگذشت (۴۶). نیروهای ایران در دو جبهه قراباغ و ایروان تحت فشار سخت سپاه تزاری قرار گرفته بودند. خانها و حکام نواحی مذکور به رغم تمایلی که به ایران نشان داده بودند، خیانت ورزیدند و خود را زیر پرچم روس کشیدند. تلفات سنگین در جبهه‌های مختلف بر ایرانیان وارد آمده بود. ترکمانان و ایلات یموت، در سواحل گرگان با فرماندهان مستقر در کشتیهای جنگی روس سازش کرده و سر بر طغیان برداشتند (۴۷). بالاخره ارتش ضعیف ایران نتوانست با سپاه روسیه - که سابقه پیکار با ناپلئون را داشت - برابری کند و ارتش تزاری همچنان به پیشرفت خود ادامه می داد تا به تبریز رسید. تسلیم شدن شهر تبریز - که اهمیت جنبه روانی آن از نظامی اش بیش تر بود - به معنای شکست قطعی ایران نبود؛ زیرا به دستور فتحعلی شاه سپاهیان از نقاط مختلف ایران عازم جبهه‌های جنگ بودند، اما با شرایط نامطلوب حاکم بر اوضاع و اینکه تهران را پاسکویچ مورد تهدید قرار داده بود، پیشنهاد صلحی که از طرف روسها توسط اللهیارخان آصف الدوله، متهم به خیانت در سقوط تبریز ارسال شد (۴۸)، مورد استقبال عباس میرزا قرار گرفت. وی به بهرام میرزا - که در آن زمان در خوی بود و ظاهراً حکومت آن شهر اشغال شده را برعهده داشت - مکتوب کرد که سخن پاسکویچ این است که ارس سرحد باشد و ایران هم خسارت بدهد. سپس نایب السلطنه در مکتوب مورد نظر اذعان نمود که من خود برای مصالحه به اردوی روسیه خواهم رفت یا مصالحه می شود و ان شاء الله رفته‌ها را پس می گیرم و اگر مصالحه نمی شود، در مورد خوی ترتیب خوبی خواهیم داد، و اظهار می دارد که ظاهر این است که بیش تر از این متارکه نشود. پس از اینکه مجدداً در مکتوب خود در مورد خوی اذعان می نمود تأکید می نماید که بهرام میرزا در خوی مردانه و شجاعانه نماند و از دشمن باک نکند و اینکه هر چه نسیب است ترتیباً کار زودتر و خوب تر خواهد شد (۴۹). در همین مکتوب پاسکویچ از عباس میرزا خواست که نظر به اذن و اختیاری که او یعنی نایب السلطنه در امر

مصالحه دارد، جلسه‌ای با پاسکویچ ترتیب داده، قرار مصالحه بگذارد. عباس میرزا هم با کسب موافقت فتحعلی شاه و صلاح‌الدین مکدونالد سفیر انگلیس، به قول خودش بنا به مصلحت وقت، عازم نخجوان که منطقه سرحدی است، خواهد شد و ایلچی انگلیس را با خود همراه می نماید و اذعان داشت که هر چه بکنیم، خیریت و سلامت مستحفظین و همه اهل ولایت خواهد بود، و در قسمت دیگری از مکتوب خود، اشاره می نماید که اگر هم نخجوان نشد و در ولایات این طرف ارس هم محل مذاکرات صلح تعیین شد، اشکال ندارد.

در حین این قضایا، عباس میرزا، حسین خان سردار را با توپ و سپاه در دهخوارقان متوقف (۵۰) و پانصد تفنگچی و تعداد زیادی سوار برای خوی و گرگر اعزام کرد (۵۱). علی‌ای حال در همین زمان کلنل مکدونالد وزیر مختار انگلیس، به اقتضای مصالح دولت متبوع خود برای جلوگیری از پیشرفت سریع روسها به تلاش افتاد و مصمم شد که امر مصالحه را تسریع کند؛ به همین جهت با عباس میرزا وارد گفتگو شد. عباس میرزا ابتدائاً برای مصالحه سه شرط گذاشت؛ اول اینکه ما خاک و ملک ندهیم، در عوض هر قدر گنجایش دارد پول نقد و هر جا گرفته‌اند پس بدهند.

دوم اینکه هر چه در دست ماست یا در دست آنهاست، به همین حالت بماند تا انقضای مدت متارکه.

سیم آنکه هرگاه این دو شق صورت نگیرد، قرار بدهیم که رودخانه ارس سرحد دو مملکت باشد (۵۲). در این باره عباس میرزا طی ارسال مکتوبی برای پاسکویچ، از اینکه وی مصالحه را انطباق دانسته، به طور ضمنی قدردانی و به امید خدا واگذار کرد. قائم مقام هم موافقت خود را در این عبارت که "این مصالحه خیر هر سه دولت است"، به مکدونالد اظهار کرد (۵۳). ولی از قرار معلوم نه نخجوان که مورد نظر عباس میرزا بود برای مذاکره تعیین شد و نه سه شرطی که عباس میرزا عنوان کرده بود، بلکه دهخوارقان (آذرشهر) را پاسکویچ تعیین کرد و سران دو کشور جهت مذاکرات در آنجا حضور یافتند. از طرف ایران عباس میرزا، قائم مقام، میرزا محمدعلی



پاسکویچ

ترتیب وجه مصالحه رسید و طرفین متعاهد در دهکده ترکمانچای عهدنامه صلح بین دو کشور را در پنجم شعبان ۱۲۴۳ق. برابر با فوریه ۱۸۲۸ امضا کردند. جهت تفسیر بعضی مواد عهدنامه ترکمانچای نیز چند عهدنامه جداگانه دیگر به آن الحاق شد که کلاً مشخصات عهدنامه و ملحقات آن به شرح ذیل است:

۱- عهدنامه ترکمانچای: عهدنامه صلح ترکمانچای بین ایران و روسیه، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۶ فصل که به امضای عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر دول خارجه رسیده است (اصل دستنویس این عهدنامه به زبان روسی و فرانسوی در آرشیو وزارت امور خارجه موجود است). این عهدنامه را در همان زمان یا مدتی بعد میرزا مسعود انصاری گرمردی ترجمه کرد که چاپ آن در پیش ترکتب، همان ترجمه است. بعدها نیز به قلم مرحوم سعید نفیسی مجدداً ترجمه شد که از نظر مفهوم تفاوت چندانی با ترجمه مسعود انصاری ندارد.

و میرزا مسعود انصاری جهت انجام مذاکره به دهخوارقان رفتند. پاسکویچ و سایر همراهان او با تواضع به استقبال نایب السلطنه آمدند و مذاکرات با حضور پاسکویچ، گریبایدوف، ابرسکوف و چند تن دیگر آغاز شد (۵۴). در مجلس مذاکرات دهخوارقان، پاسکویچ قرار صلح را به واگذاری ایالات ایروان و نخجوان و ماکو و طالش و مغان و پرداخت بیست کرور اشرفی از اطراف ایران مشروط کرد (۵۵) و سرانجام به پانزده کرور تومان راضی شد تا فقط شهرهای این طرف رود ارس را تخلیه کند. عباس میرزا موضوع را به شاه گزارش داد. شاه از این پیشنهاد سخت برآشفته و دستور تجهیز قوا را صادر کرد (۵۶). مکدونالد سفیر انگلیس در تهران، با آگاهی از شکست مذاکرات دهخوارقان جهت حفظ منافع انگلستان و جهت حفظ هندوستان، به دربار فتحعلی شاه شتافت و شاه غضبناک را راضی به پرداخت غرامت کرد با این تفاوت که قول داد که میزان غرامت را به ده کرور تقلیل دهد (۵۷). بنابراین با وساطت مکدونالد، مقرر گردید که مذاکرات صلح مجدداً آغاز شود و این بار در قریه ترکمانچای.

از طرف دولت ایران، عباس میرزا، میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و قائم مقام، از طرف روسها پاسکویچ، گریبایدوف و افسران ستاد وی شرکت داشتند. دکتر جان مک نیل پزشک سفارت انگلیس نیز به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت کرده بود (۵۸). در پایان مذاکرات طولانی، مبلغ غرامت همانطور که مکدونالد قول داده بود، ۱۰ کرور معادل ۵ میلیون تومان تعیین گردید که قبل از امضای معاهده باید به روسها می رسید.

فتحعلی شاه - که از پرداخت غرامت نقدی ناخرسند بود - بناچار به ارسال ۶ کرور نقد از خزانه خود به توسط قائم مقام و منوچهر خان معتمدالدوله گرجی راضی شد و آن را روانه خمسه و آذربایجان کرد، تا با تأدیه این مبلغ معاهده صلح را به امضا رسانند (۵۹). ضمناً فتحعلی شاه به عباس میرزا خاطر نشان کرد که از این شش کرور، پنج کرور آن بابت انعام است و یک کرور به رسم مساعده و وام (۶۰). بدین



۲- عهدنامه تجارت مربوط به امور بازرگانی، قضائی و کابیتولاسیون و امور اتباع طرفین، شامل ۹ فصل.

۳- عهدنامه تشریفات ایلچیان و سفرا.

۴- عهدنامه مربوط به غرامات و سرحدات شامل تفسیر فصل ششم و چهارم عهدنامه ترکمانچای، مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل و یک نتیجه.

در هر صورت، به موجب عهدنامه ترکمانچای بخشی از ایالات ایران تا سرحد ارس به روسیه واگذار شد و مقرر گردید، ایران مبلغ ده کروور تومان بابت خسارت جنگ به روسیه پردازد. سرحد دو کشور ارس تعیین شد. عبور و مرور کشتیهای جنگی در بحر خزر، منحصرأبه روسیه واگذار گردید و دولت ایران ملزم شد، خیانت‌های بعضی از اهالی آذربایجان و یاری آنها را به دشمن ببخشد و با برقراری کنسولگریهای روسیه در نقاط شمالی ایران موافقت کند. در مقابل، دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت و به این ترتیب، عباس میرزا برای خود امتیاز حمایت امپراتور روسیه را نسبت به سایر اعضای قاجار به دست آورد (۶۱). با انعقاد این معاهده، دولت روسیه منظور سیاسی خود را - که از مدتها قبل در پی آن بود (۶۲) - جامه عمل پوشاند و پایه و اساس قضاوت کنسولی را در ایران استوار ساخت و برای نمایندگان خود حقوق و اختیارات خارج از سرحد (برونمرزی) یا کابیتولاسیون را در ایران دایر کرد. (۶۳)

کابیتولاسیون، یکی از بدترین صدماتی بود که عهدنامه ترکمانچای بر پیکره ضعیف ایران وارد کرد؛ زیرا غالب دول دیگر نیز به حکم "دول کامله الوداد" شریک آن حق شدند و این حکم و تجاوز علیه استقلال ایران در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ به جایی رسید که بسیاری از اشخاص با نفوذ و با ثروت تحت حمایت خارجیها درآمدند. (۶۴)

در مورد فصل دوم عهدنامه الحاقی (غرامات و تخلیه سرحدات)، ایران می‌بایست که تا ۲۶ رمضان ۱۲۴۳ یعنی ظرف مدت ۵۲ روز هشت کروور از ده کروور غرامت را نقداً می‌پرداخت. پرداخت این مبلغ در این مدت کوتاه برای ایران

نامقدور بود. بناچار یک ضرب الاجل نیز برای ایران تعیین گردید که در فصل سوم عهدنامه مزبور، درج و مفهوم آن این بود که اگر تا ۱۵ صفر ۱۲۴۴ هشت کروور تومان به تمامی تسلیم روسیه نشود، تمام ولایت آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت.

در همین فصل نیز قید شده است که اگر هفت کروور از طرف ایران پرداخت شود، همه آذربایجان در مدت یک ماه تخلیه و به ایرانیان واگذار می‌شود، بجز قلعه و ولایت خوی که تا پایان وصول کروور هشتم در اختیار لشکر روس باقی خواهد ماند (عهدنامه غرامات و تخلیه سرحدات فصل سیم). در مورد نحوه پرداخت هشت کروور اول از ده کروور وجه خسارت - به شرحی که قبلاً آورده شد - فتحعلی شاه بناچار شش کروور اشرفی از خزانه خود به آذربایجان ارسال کرد. جهت بقیه دو کروور باقیمانده و برای آزادسازی آذربایجان از قوای بیگانه، عباس میرزا ولیعهد سخت به زحمت افتاد (۶۵). زیرا با پریشانی اوضاع و احوال آن روزهای آذربایجان و تهی بودن خزانه نایب السلطنه، به نظر نمی‌رسید که پرداخت این وجه ممکن شود (۶۶). عباس میرزا که بشدت تحت فشار قرار گرفته و بیمار شده بود، از پاسکوویچ خواست تا استثنائاً تبریز را تخلیه کند تا او قادر باشد در خانه خود به سر برد. پاسکوویچ پذیرفت و بدین منوال، تبریز در روز ششم رمضان ۱۲۴۳ از قوای روس تخلیه شد (۶۷) و عباس میرزا به هر نحو که بود، کروور هفتم را فراهم کرد و شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری آزاد شدند. به این ترتیب، ارومیه آخرین نقطه‌ای بود که از رهن روسیه بیرون آمد و فقط خوی در اشغال روسیه باقی ماند. (۶۸)

کروور هفتم را قائم مقام توسط محمد ظاهرخان به نزد پایقراطیف، یکی از فرماندهان نظامی روسیه - که برای وصول غرامات با عده‌ای سپاه در خوی مستقر بود - فرستاد و روسها سه روزه ارومیه را تخلیه کردند. (۶۹)

جهت تهیه کروور هشتم بناچار پای انگلستان به میان آمد؛ زیرا همانطور که به موجب فصل سوم و چهارم عهدنامه‌ای که بین ایران و انگلیس در سال ۱۲۲۹ق. منعقد

شده بود (۷۰)، انگلیس تعهد کرده بود که اگر میان دولت ایران و یک دولت اروپایی جنگ واقع شود و شروع جنگ از طرف ایران نباشد، با فرستادن صاحب منصب، سپاه و تجهیزات جنگی، به ایران کمک نماید یا به جای آن، سالی دویست هزار تومان وجه نقد به دولت ایران بپردازد. ولی در جنگ ایران و روس، انگلیس به بهانه اینکه ایران آغازگر جنگ بوده است نه روسیه، از انجام این تعهدات سر باز زد، ولی بعداً زمانی که عباس میرزا جهت تهیه کرور هشتم سخت گرفتار بود، مکدونالد پیشنهاد کرد که در قبال دویست هزار تومان نقد که از طرف آنها پرداخت می شود، دولت ایران فصل سوم و چهارم معاهده سال ۱۸۱۴/۱۲۲۹م. بین ایران و انگلیس را لغو نماید (۷۱). عباس میرزا بناچار شرط مزبور را پذیرفت و مکدونالد پول را به فتحعلی شاه داد و فتحعلی شاه آن را برای عباس میرزا فرستاد. عباس میرزا سپاس خود را کتباً به شاه ابراز داشت و اذعان کرد که ۱۶۶ هزار تومان هم خودش با هزار مشقت فراهم کرده و جهت نجات خوی به باقیمانده کرور هشتم - که ۱۵۰ هزار تومان می باشد - شدیداً نیازمند است (۷۲). مطابق سند فوق، معلوم می شود که یا دولت انگلیس به جای ۲۰۰ هزار تومان، ۱۸۴ هزار تومان پرداخته و یا فتحعلی شاه ۱۶ هزار تومان از روی آن برداشته است.

با این همه، هنوز مقداری از وجه کرور هشتم پرداخت نشده بود که در ۱۴ صفر ۱۲۴۴ امبورگر نماینده دولت روس در آذربایجان به وزیر خارجه ایران (میرزا ابوالحسن ایلچی)، خبر ورود گریبایدوف، اولین وزیر مختار بعد از جنگ روسیه را مکتوب کرد و خواستار به عمل آوردن تشریفات لازم برای استقبال از گریبایدوف گردید و اذعان کرد که هر چه زودتر امر کرور هشتم و متعاقب آن تخلیه خوی را فیصله دهند (۷۳). در ۲۴ ربیع الاول هم مجدداً امبورگر به وزیر خارجه نوشت که اگر دولت ایران بخواهد مسئله خوی بکلی قطع و فصل شود، شاه ایران بعد از یکصد هزار تومان قبولی خود، یکصد هزار تومان دیگر هم پرداخت کند که در عوض آن جواهرآلات مرهونه به ایلچی انگلیس، تسلیم و داده شود تا امر تمام شود. (۷۴)

متن سند فوق، بیانگر این نکته است که انگلیسها مقداری پول هم در ازای رهن گرفتن جواهرات از ایرانیان، پرداخته بودند یا همان دویست هزار تومان را در قبال رهن گرفتن جواهرات پرداخته بودند.

چنین به نظر می رسد که مقداری از وجه مذکور تا رجب ۱۲۴۴ پرداخت گردید؛ زیرا به ایران فرصت داده شد که در تاریخ سیزده رجب، پنجاه هزار تومان و بیست رجب، صد هزار تومان پرداخت نماید تا خوی آزاد شود (۷۵). به هر صورت پنجاه هزار تومان پرداخت شد ولی یکصد هزار تومان تا محرم ۱۲۴۵ پرداخت نشد. در این زمان بناچار مقداری جواهر به ارزش یکصد و بیست و پنج هزار تومان وثیقه یکصد هزار تومان کسری کرور هشتم به روسها سپرده شد و بالاخره خوی تخلیه گردید. (۷۶)

مطابق اسناد بررسی شده، چنین به نظر می رسد که مقرر گردیده بود که صد هزار تومان آخرین وجه کسر کرور هشتم، پنجاه هزار تومان نقد و پنجاه هزار تومان به صورت غله پرداخت شود (۷۷). آنچه مبرهن است، تا تاریخ شوال ۱۲۴۵ مبلغ ۵۰ هزار تومان وجه نقد کسر کرور هشتم باقی بود و بخشی از جواهرات هنوز در رهن روسیه، زیرا در این تاریخ فتحعلی شاه فرمان صادر کرد که پول پرداخت و جواهرات از رهن روسیه بیرون آورده شود (۷۸). فتحعلی شاه و عباس میرزا در صدد فراهم آوردن وجه مزبور برآمدند و متعاقب آن در ربیع الاول ۱۲۴۶، عباس میرزا طی حکمی به آقا محمد حسن خزانه دار مأموریت داد مبلغ بیست و هفت هزار و سیصد و چهل و یک تومان و سه هزار دینار باقی وجه کرور هشتم را - که قسمت عمده آن را فتحعلی شاه و مقداری نیز از وجوه آذربایجان و بابان و وجوه مساعده بوده است - تحویل روس داده و جواهرات شاه را از رهن بیرون آورده، توسط خسرو میرزا به دربار و نزد شاه ارسال دارد. با این همه به نظر می رسد که وجه نقد پرداخت شده ولی تا تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۴۶ هنوز از بابت غله و در واقع کسر کرور هشتم، دولت ایران پانزده هزار تومان بدست آورده است (۷۹). بدون اینکه سندی در دست باشد، مضمون اسناد بعدی چنین

آخر کرور تومانی را که دولت ایران الآن هم به دولت روسیه مقروض است، دولت روسیه گذشت و انکار خواهد کرد."

به این ترتیب، مسئله کرور نهم غرامات جنگ ایران و روس - که پرداخت آن در زمان سه پادشاه قاجار به طول انجامید - آخر الامر با گذشت روسیه در برابر عدم سازش ایران با عثمانی در زمان ناصرالدین شاه پایان پذیرفت. کرور دهم نیز که در زمان فتحعلی شاه و دو سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۵ق.) از طرف تزار روس بخشیده شد و دلیل آن، واقعه ای بود که ذیلاً نقل می شود.

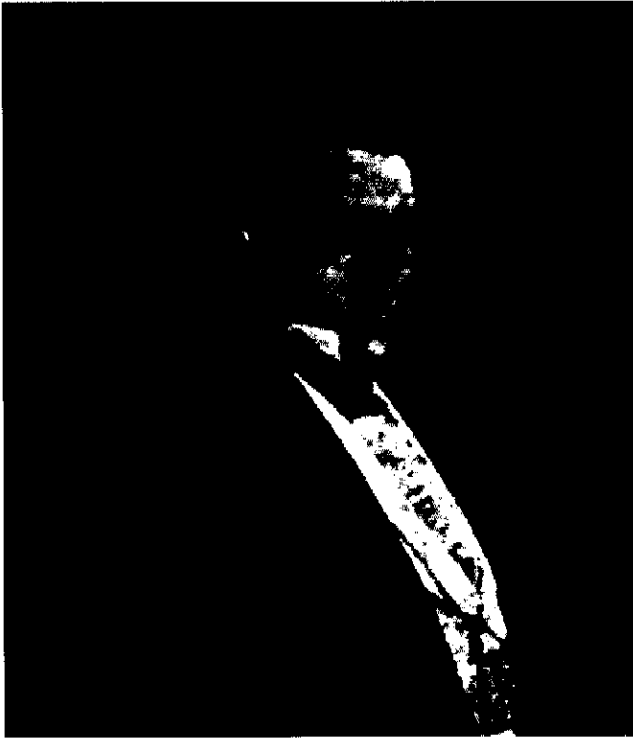
### اجرای معاهده ترکمانچای و قتل وزیر مختار

آ.س گریبایدوف، در مذاکرات ترکمانچای فعالانه شرکت داشت و تمامی شرایط عهدنامه را همانا او تهیه و تنظیم کرده و شکل بخشیده بود. بنا به روایت معاصران بدون کمک گریبایدوف، پاسکویچ هرگز نمی توانست چنان قرارداد نفعی برای روسیه منعقد نماید. وی (گریبایدوف) در ازای خدماتی که در این زمینه انجام داد، به یکی از عالی ترین رتبه های کشوری ارتقا یافت. به همین دلیل، دولت هنگام مطالعه وضعیت نامزدان پست وزیر مختاری روسیه در ایران، گریبایدوف را انتخاب کرد (۸۵). از این پس مصالح حکومت روسیه تزاری ایجاب می کرد که با کشور مغلوب همسایه، رابطه سیاسی مطلوبی داشته باشد؛ زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی وجود داشت - که شرح آن در فوق آمد - که تکلیف آنها روشن نشده و یا معوق مانده بود و دولت ایران می بایستی در محیطی دوستانه به آنها می پرداخت. جهت اجرای این امر، الکساندر گریبایدوف - که متن روسی معاهده ترکمانچای به امضا و قلم او بود - با سمت وزیر مختار به ایران آمد. چنانچه هنگام ورود پس از چند روز توقف در تبریز در پنجم رجب ۱۲۴۴ وارد تهران شد (۸۶). این مرد - که خود را نماینده دولت فاتحی در پایتخت کشور مغلوبی تصور می کرد - بنای تفاخر و بی اعتنائی به شاه و بدرفتاری و خشونت به مردم را گذاشت و هر روز به

می نماید که بالاخره تمه کرور هشتم پرداخت گردید. زیرا در سال ۱۲۵۱، اولیای دولت ایران، به جهت تحمل مخارج سنگین اولین سال سلطنت محمدشاه، تقاضای مهلت بیش تری برای پرداخت آخرین کرور یا کرور نهم نموده بودند. از قرار معلوم، این زمان هم تمدید شده و موعد آن به اول محرم ۱۲۵۲ موکول شده بود؛ ولی هنگام نزدیک شدن موعد مزبور، پیش نهاد دولت ایران مبنی بر پرداخت ۱۲۵ هزار تومان در این تاریخ و پرداخت باقی آن طی ۱۸ ماه آینده بوده است (۸۰) و دولت تزاری، این خواسته را به توسط نامه ای که سیمونیچ (وزیر مختار وقت روسیه در ایران) برای میرزا مسعود انصاری وزیر خارجه وقت نوشته، قبول کرد (۸۱). بدین ترتیب وزیر مختار سیمونیچ، "موجبات مزید حسن اعتماد محمد شاه را نسبت به خود فراهم آورد" (۸۲).

مضمون مقالات و متون اسناد، گویای آن است که محمدشاه به همه جهت ۱۷۰ هزار تومان از یک کرور تومان (کرور نهم) را پرداخت کرده (۸۳) و ۳۳۰ هزار تومان دیگر نیز تا زمان پادشاهی ناصرالدین شاه و صدارت میرزا آقا خان نوری باقی بوده است؛ تا اینکه در آن زمان جنگهای کریمه بین روسیه و عثمانی، انگلیس و فرانسه واقع شد، در این هنگام دولت روسیه از بیم نزدیک شدن دولت ایران به عثمانی، با اولیای ایران وارد مذاکره شد و حاصل مذاکرات، معاهده ای سری بود که در چهار فصل بین ایران و روسیه منعقد گردید (۱۸ محرم ۱۲۷۱ برابر دوم سپتامبر ۱۸۵۴) که به استناد فصل سوم این معاهده، دولت روسیه از باقی کرور نهم یعنی از ۳۳۰ هزار تومان دیگر برای همیشه صرف نظر کرد (۸۴). فصل سوم معاهده مزبور به شرح ذیل است:

"فصل سوم: دولت روسیه از طرف خویش به ملاحظه اجرای صحیح فصول مسطوره و نظر به انجام آن با صداقت و حقانیت و وظایف دوستی و حسن همجواریت از جانب دولت ایران، اگر در تمام مدت امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خود، این مواد با حسن عمل انجام شود هیچ دلیلی موجه در خلال آن زمان بر نقض آنها شهادت ندهند، در ضمن انعقاد صلح، مطالبه بقیه



گریبایدوف

طرف یکی از کارگزاران روس (امبورگر) نامه‌ای به قائم مقام ارسال شد و در آن اظهار تشکر و قدردانی از بانویی کرد که عباس میرزا به جهت مراقبت از همسر گریبایدوف مأمور کرده بود و اینکه آن زن، لازمه جانفشانی و مهربانی و دلداری را نسبت به این امر مرثی داشته و آنی و دقیقه‌ای غفلت نکرده است و کمال رضامندی را اظهار داشت (۹۳). حدود یک ماه بعد یعنی هشتم رمضان ۱۲۴۴ باز هم امبورگر به قائم مقام مکتوب کرد که همسر گریبایدوف را به همراه پدرش مایور کنیار جفجواوزوف به تفلیس روانه نمایند (۹۴) و بدین گونه، دو ماه بعد به ترتیب ۲ و ۱۱ ذیقعه از طرف روسیه در دو نامه جداگانه - که به عباس میرزا و قائم مقام نوشته شد - خواستار شدند که نعش گریبایدوف را به وطنش اعاده نمایند، البته با کمال حرمت و عزت، نهایت اعزاز و احترام را نسبت به نعش ایلچی در راهها و منازل به جا آورند (۹۵). به هر روی دولت ایران از دلجویی چیزی فرو نگذاشت؛ حسد گریبایدوف را با احترامات رسمی کامل به قفقاز فرستاد؛ آتش بازی نیمه شعبان را موقوف ساخت و به جای آن روز

وجهی موجبات رنجش شاه و مردم را فراهم می‌آورد (۸۷). اعمال زور و خشونت همراهان سفیر با مردم پایتخت به حدی بود که چندین بار نزدیک بود منجر به نزاع و کشمکش فوق‌العاده شدید میان مردم و سفارت گردد. چنانچه قزاقها و پیشخدمتهای سفارت در حال مستی در بازارها و معابر هر نوع خفت و بی‌احترامی در حق مردم روا می‌داشتند. از جمله وقایع متعددی که باعث هیجان مردم پایتخت علیه گریبایدوف گردید، این بود که وی به استناد عهدنامه، دو نفر دختر ارمنی را از اسیران جنگ - که قبول اسلام کرده بودند - از آصف‌الدوله به زور گرفت. این موضوع بر علما و روحانیون گران آمد و تصمیم گرفتند که آنها را به هر شکلی از سفیر پس بگیرند (۸۸). چنان شد که مردم به حکم علما روز دوشنبه دوم شعبان المعظم سر به شورش برداشتند و اگر چه رأی علما قتل ایلچی نبود، اما مردم ستم‌دیده، عنان اختیار از کف داده، به طرف خانه گریبایدوف حمله ور شدند (۸۹). سفیر که متوحش شده بود، دو نفر زن را تحویل داد، ولی مردم عاصی و رنج‌دیده، دست از شورش برنداشتند. گریبایدوف مردم را هدف گلوله قرار داد، ولی هرگونه دفاعی بی‌فایده بود. مهاجمان وارد عمارت شدند و گریبایدوف را به اتفاق کلیه اعضای سفارت به قتل رساندند. تنها کسی که از این غوغا جان سالم به در برد، ملسوف منشی سفارت بود که در گوشه‌ای پنهان شده بود (۹۰). گفتنی است که حدود هفتاد هشتاد نفر از مسلمانان به ضرب گلوله یاران گریبایدوف نیز مقتول شدند (۹۱). بدین ترتیب درست یک سال از انعقاد معاهده ترکمانچای گذشته بود که اولین سفیر روس بعد از اتمام جنگ در ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ برابر با شعبان ۱۲۴۴، در تهران به دست مردم دلسوخته کشته شد. این پیشامد که ممکن بود موجب درگیری دیگری شود و بهانه به دست روسها برای طرح تقاضاهای دیگری بدهد، موجب وحشت شدید اولیای دربار قاجار شد. از طرفی آن روزها کشور روسیه با عثمانی در جنگ بود و بیم این داشت که ایرانیها برای جبران شکستهای سابق به جانب عثمانیها گرایش یابند؛ لذا بر ایرانیان چندان سخت نگرفتند (۹۲). چنانچه در همین ماه شعبان، از

سوگواری اعلام کرد و نسبت به زن ماتم زده سفیر، نهایت عزت را معمول داشت (۹۶). شهادت منصفانه ملسوف، شخصی که منشی سفارت بود و جان سالم از غوغا به در برده بود" نیز که دال بر رفتار تحریک آمیز گریبایدوف بود، موجب شد، امپراتور روسیه سیاست ملایمی در پیش گیرد (۹۷). بنابراین، با اظهار تمایل روسیه و توافق ایران، قرار بر این گردید که هیأتی جهت عذرخواهی از قتل گریبایدوف به دربار روسیه اعزام شود. در ابتدای امر، بنا بود که عباس میرزا خود به معیت قائم مقام به روسیه برود. بعد بنا شد شاهزاده محمد میرزا عازم این مأموریت شود. عزیمت محمد میرزا نیز منتفی شد و سرانجام حکومت ایران مصمم شد هیأتی به ریاست خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا، جهت تقدیم مراتب معذرت از امپراتور روسیه، به پترزبورگ برود. خسرو میرزا همراه با میرزا محمدخان زنگنه امیر نظام، محمدحسین خان اشیک آقاسی، میرزا صالح و میرزا بابای حکیم - که هر دو از تحصیل کردگان انگلستان بودند - میرزا محمدتقی (امیرکبیر بعدی) و مسیوسمینو فرانسوی، از طریق تفلیس عازم پترزبورگ شدند (۹۸). فتحعلی شاه هم دو نامه خطاب به امپراتور روسیه در عذرخواهی از مرگ گریبایدوف نوشت که در یکی از نامه ها، یکی از اشعار سعدی چنین آورده شده است:

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آنکه نگویم از آنچه رفت، حکایت (۹۹)

به هر روی امپراتور، خسرو میرزا را با کمال گرمی پذیرفت. خسرو میرزا پس از اظهار معذرت از طرف شاه ایران، تقاضا کرد که تزار این واقعه را فراموش کند. نیکلای اول دست خسرو میرزا را گرفت و اظهار کرد که من برای همیشه این واقعه شوم را فراموش می کنم (۱۰۰). در همین ملاقات (۲۲ صفر ۱۲۴۵) بود که امپراتور مبلغ یک کروور تومان از خراجات جنگی را - که دولت ایران به موجب معاهده ترکمانچای می بایستی می پرداخت - بخشود و در نامه ای که به عباس میرزا نوشت آن را تأیید کرد:

بنا علیہ، ورقه علیحدہ بہ دستخط خود نوشتہم، از

مبلغ معینہ کہ قرض دولت ایران است، موافق مصالحہ منعقدہ در ترکمانچای کہ در عهدنامہ بین الدولتین ایران و روس مندرج است، مبلغ یک کروور گذشت نمود؛ مابقی را مهلت دادم کہ بہ مدت پنج سال کار سازی نمایند... (۱۰۱)

و بدین ترتیب، این واقعه - که می توانست برای دولت روسیه بهانه جنگ باشد - با عذرخواهی رسمی ایران پایان پذیرفت و کنیاز دالغوروکی به عنوان جانشین گریبایدوف جهت اجرای عهدنامه ترکمانچای وارد ایران گردید. ظاهراً انتخاب دالغوروکی به سفارت ایران - که از شاهزادگان روسی نیز بوده است - از هر دو طرف توأم با خوش بینی و حسن نیت بوده است. زیرا در زمان مذاکرات سران دو دولت در دهخوارقان، این شخص از طرف پاسکویچ در دهخوارقان به استقبال عباس میرزا آمد و همچنین در زمان تحویل وجوه وجه المصالحه جهت انعقاد معاهده ترکمانچای، دالغوروکی مهماندار ولیعهد بوده است. نیز در مأموریتی که خسرو میرزا به روسیه داشته، از حمایت دالغوروکی - که در دربار آنجا سمتهای مختلفی داشته - بی بهره نبوده است (۱۰۲). دالغوروکی، در یکی از نامه های خود هدف اصلی از اعزام خود را به ایران، به عمل آوردن مضامین عهدنامه ترکمانچای قید کرده است (۱۰۳). لحن نامه های دالغوروکی غالباً احترام آمیز است و از محتوای اسناد برمی آید که وی سعی داشته در درجه اول برنامه دولت روسیه را از طریق احترام و ادای کلمات محبت آمیز اجرا نماید؛ چنانچه در بعضی از نامه ها از قائم مقام و عباس میرزا خواهش و تمنای زیاد و حتی التماس می نموده، ولی در مواردی که لازم بوده، تهدید بسیار جدی نیز به عمل می آورده و این تفاوت در گفتار، جهت اجرای برنامه های کشورش بوده که از هر طریق باید اجرا می شده است. ارتباط و مکاتبات وی اغلب با قائم مقام بوده و مسائل را با او در میان می گذاشته و فقط زمانی به مکاتبه با عباس میرزا می پرداخته که از مکاتبه و گفتگو با قائم مقام نتیجه ای حاصل نمی شده و یا قصد احوالپرسی و نظایر آن را داشته است (۱۰۴). به هر حال مأموریت دالغوروکی در



ناصرالدین شاه قاجار

مبنی بر استقرار قوای انگلیس در بحر فارس و جزایر جنوب، شاه مجبور به فراخواندن قوای خود شده است (۱۰۸). از طرف دیگر مکنیل نیز صدراعظم را تهدید کرده بود که به وی خبر رسیده که حاجی میرزا آقاسی در حضور شاه اظهار داشته است، اگر هراتیها ایستادگی کنند، مردم تهران را تحریک به قتل مکنیل خواهد کرد، یعنی بر او همان رود که بر سر گریبایدوف آمد. سفیر انگلیس، حاجی را مورد بازخواست قرار داده و مصرأ از او خواست که این خبر را تأیید یا تکذیب کند (۱۰۹). به هر حال اجرای معاهده ترکمانچای در زمان محمدشاه به طریق مذکور در فوق توسط وزرای مختار روس - که به ترتیب ایوان سیمونیچ، کلنل دو حامل، غراف مدم، و دالغوروکی بوده اند - صورت می گرفته است. در این دوره

ایران به اتمام رسید، اسناد نمایانگر این نکته است که وی حداقل تا جمادی الثانی سال ۱۲۴۶ در ایران بوده است، زیرا در هفتم همین ماه نامه ای به قائم مقام نوشته و خروج خود را تاده دوازده روز دیگر از ایران اعلام داشته و گوشزد کرده که امورات را به عالیجاه میرزا بزرگ تسلیم کرده است (۱۰۵). به هر جهت از تاریخ هفتم جمادی الاول ۱۲۴۶ بزرگ شوالیه و مشاور دربار روسیه موقتاً امور سفارت و سرکنسولگری روس را در ایران به عهده گرفت. او نیز همان روش دالغوروکی را در اجرای عهدنامه ترکمانچای به کار می گرفته و سعی داشته که با حسن تفاهم به حل امور بپردازد. مأموریت این شخص در منصب مزبور در ایران بیش از یک سال و نیم دوام نیافته و در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۴۷، شخصی به نام ایوان سیمونیچ را به جای خود معرفی کرد (۱۰۶). ایوان سیمونیچ به دستور کنت نسلرود وزیر خارجه وقت روسیه، در هجدهم اکتبر ۱۸۳۲ م. / ۲۴۸۱ ق. به عنوان وزیر مختار دولت روسیه در ایران مشغول به کار شد. وزیر مختاری وی، پس از مرگ فتحعلی شاه و به مدت چهار سال یعنی تا زمان محمدشاه ادامه یافت (۱۰۷) و در این مدت به انجام امور مربوط به عهدنامه ترکمانچای نیز می پرداخت.

پس از مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ ق. چون بر طبق فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای، روسیه عباس میرزا را وارث تاج و تخت ایران شناخته بود و در این زمان عباس میرزا درگذشته بود، بنابراین وارث او یعنی محمد میرزا به شاهی رسید. در زمان محمدشاه به رغم اجحافات که از دولت روسیه تزاری به ایران می شده و مطابق اسناد موجود زورگوییهای توأم با تهدید و تحکم که از یک وزیر مختار به صدراعظم (میرزا آقاسی) و وزیر خارجه اعمال می شده، باز می بینیم که پادشاه ناتوان دست یاری به سوی دشمن نیرومند دراز می کند و حمایت و اعانت آنها را در موضوع هرات و مقابله با انگلیسیها تقاضا می کند، تا حدی که مکاتبات مکنیل سفیر انگلیس را با دولت ایران در اختیار وزیر خارجه روسیه گذاشته و اذعان کرد که به رغم تحمل مخارج سنگین جنگ و تصرف کل افغانستان بجز هرات، به جهت تهدید مکنیل

(دوره محمدشاه) روسها یک بار در سال ۱۲۵۲ و بعد در سال ۱۲۵۸ قمری به بهانه جلوگیری از دزدیهای تراکمه در دریای خزر در جزیره عاشوراده مستقر شدند. دولت ایران نیز چندین بار از روسها خواست آنجا را تخلیه کنند اما روسها به تقاضای دولت ایران وقعی ننهادهند تا اینکه در زمان ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۶۷ عده‌ای از تراکمه به آن جزیره حمله برده و عده‌ای از روسها را کشته و جمعی را به اسارت گرفتند و با آنچه به دستشان رسیده بود، شبانه فرار کردند. بعد از این واقعه، روسها برای عزل حاکم مازندران (مهدیقلی میرزا) - که برادر شاه بود - دست به کار شدند اما میرزا تقی خان امیر نظام مدتها ایستادگی کرد (۱۱۰) تا اینکه دالگورکی وزیر مختار روس، نامه مفصلی به امیر نوشت و عدم رضایت امپراتور روسیه را در این زمینه و عزل بلادرنگ حاکم مازندران را خواستار شد؛ ولی ناصرالدین شاه به این امر راضی نشد (۱۱۱)؛ اما مقاومت امیر و ناصرالدین شاه نتیجه‌ای نبخشید و با فشارهایی که از طرف روسیه تزاری به دولت ایران وارد می شد، ناچار تن به عزل مهدیقلی میرزا دادند. (۱۱۲)

بعد از عزل و قتل امیر و صدارت میرزا آقا خان نوری، در اسناد روابط ایران و روس، تهدید و تحکم وزیر مختار روس به میرزا آقا خان صدراعظم بخوبی هویدا و روشن است. هنگامی که کارگزاران انزلی از ورود کشتیهای جنگی روسها به مرداب انزلی ممانعت کردند، وزیر مختار روسیه با لحنی خشونت بار میرزا آقا خان را تهدید و اذعان کرد که این کشتیها به رغم آتشی بودن، تجارتی است و اولیای ایران از فصول عهدنامه [ترکمانچای] آگاهند و باید کسانی را که به خود جرئت این گونه اقدامات خصومت انگیز را می دهند، مطلع سازند؛ زیرا دولت روسیه تحمل نخواهد کرد. میرزا آقا خان پاسخ داده بود که کشتی جنگی مطابق عهدنامه فقط در بحر خزر می تواند سیر کند، ولی حالا که می گوید کشتی تجارتی است، قبول می کنیم و تلویحاً از آنها خواسته بود که بدون سروصدا عبور نمایند تا باعث شهرتهای مرارت افزا نشود. (۱۱۳)

در سال ۱۲۹۰ شیخ عبدالله کرد، تاخت و تازهایی در

سرحد ایران به انجام رساند. ناصرالدین شاه برای دفع فتنه او به دولت روسیه متوسل شد و مصرأ از اولیای آن دولت خواست تا برای دفع شیخ اقدام کنند (۱۱۴). در همین سال میرزا حسین خان سیهسالار، ناصرالدین شاه را به فرنگ برد و امپراتور روسیه پذیرایی شایانی از ناصرالدین شاه به عمل آورد (۱۱۵). در سال ۱۲۹۳ ناصرالدین شاه تمام شیلات را به سیهسالار اجاره داد و او نیز یکجا تمام آن را به روسها واگذار کرد (۱۱۶) و (۱۱۷) در سال ۱۲۹۵ ناصرالدین شاه بار دوم هم به روسیه تزاری و فرنگستان سفر کرد و اندکی پس از بازگشت، اجازه تشکیل بریگاد قزاق را تحت نظر افسران روسی صادر کرد. در این رابطه، مأموران سیاسی و کنسولی روس به عنوان حفاظت از سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای روسیه در نقاط مختلف ایران، عده زیادی قزاق استخدام کردند و دستگاههای عریض و طویلی برای خود فراهم ساختند که هزینه آن البته از محل خزانه ایران تأمین می شد (۱۱۸). در سال ۱۲۹۷ سیهسالار مجدداً عزل شد و به موجب دستور شاه، از شیلات نیز سلب اختیار گردید و این اختیار به شاه منتقل شد (۱۱۹). در سال ۱۳۰۰ قرار داد شیلات بین دولت ایران و لیانازوف، تبعه روس در هشت ماده به تصویب رسید. به موجب این قرارداد، کل شیلات و صیادی ماهی از رودخانه آستارا الی رودخانه ترک به موعده شش سال به اجاره به لیانازوف واگذار گردید (۱۲۰) و این قرار داد مجدداً در سال ۱۳۰۶ تمدید گردید. (۱۲۱)

در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم - که روسها در نواحی ترکستان مشغول نفوذ و پیشرفت بودند - گاهی به اقداماتی دست می زدند که مخالف منافع دولت ایران بود و این امر اغلب موجبات نگرانی و اعتراض دولت ایران را به وجود می آورد. به همین دلیل قرار شد کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولتین ایران و روسیه تزاری تشکیل و به این امر خاتمه دهد. این مذاکرات سه سال طول کشید و در ۲۲ محرم ۱۲۹۹، معاهده‌ای به نام معاهده آخال و خراسان بین دو کشور منعقد گردید (۱۲۲). به موجب این معاهده، حدود ایران و روس و نواحی متعلق به آنها در طرف شرقی بحر خزر معین شد و حق مالکیت دولت ایران از مرو و آخال و سایر نواحی



مظفرالدین شاه قاجار

تأسیس بانک رهنی استقراضی ایران به روداک پولیاکف تبعه روس واگذار شد (۱۲۹). در سال ۱۳۱۲ اختیار تمام جنگلهای ایران به تبعه دولت روس واگذار شد که طی قرار نامه ای در ۹ فصل بین دو کشور منعقد گردید (۱۳۰). در سال ۱۳۱۳ - که سال مرگ ناصرالدین شاه است - مسئله تعیین سرحدات مغان که بارها از سوی دو کشور جهت حل آن نمایندگان اعزام شده بود، مطرح شد ولی دولت روسیه از اعزام نماینده طفره می رفت (۱۳۱). پس از مرگ ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ق.)، در دوره

ترکستان سلب گردید (۱۲۳). در ۲۹ شوال ۱۳۰۰ وزیر مختار روس، قراویف را در رأس هیأتی معرفی می نماید تا در ارتباط با معاهده آخال، همراه با نمایندگان ایران خطوط سرحدی را تعیین نمایند. (۱۲۴)

پیرو موارد بالا، در سال ۱۳۰۱ دستورالعمل قرارداد آب و تعیین زمین در میان اهالی سرحدیه دره جز و کلات را سلیمان خان صاحب اختیار از طرف ایران و قراویف از طرف روسیه بین دو کشور تنظیم و منعقد ساختند، در این قراردادها حتی نوع کشت روستائیان سرحدی، مقدار آن و میزان برداشت یا عدم برداشت آب و ... مشخص و معین گردیده است (۱۲۵). در سال ۱۳۰۵ که انگلیسها فرمان آزادی کشتیرانی را در رود کارون تحصیل و سه ماه بعد امتیاز بانک شاهنشاهی را اخذ کردند و مقدمات سفر سوم ناصرالدین شاه را به فرنگ فراهم آوردند، روسها شروع به مخالفت کردند و دولت ایران را تحت فشار سیاسی قرار دادند. سرانجام با مذاکراتی که بین نمایندگان دو کشور به عمل آمد، ناصرالدین شاه ناچار شد برای اجرای حتمی عزم خود یعنی سفر به فرنگستان، تکالیف روسها را که عبارت بود از آزادی کشتیرانی در مرداب انزلی و کل رودخانه های مصب بحر خزر و واگذاری اختیار به دولت روسیه جهت ساختن راه آهن و مواردی دیگر از این قبیل را قبول کند (۱۲۶). دولت روسیه تزاری حتی زمانی که ناصرالدین شاه در سفر بود، دست از کسب امتیازات بر نداشت؛ چنانچه روز ۱۲ ذی قعدة ۱۳۰۶ هنگامی که ناصرالدین شاه در بیرمنگام به سر می برده، از طریق وزیر خارجه ایران با تلگراف از شاه خواست که بر قرارداد مربوط به رفت و آمد کشتی به مرداب انزلی و رودخانه ها صحه گذارد. (۱۲۷)

روسها به دلخواه خود قراردادها را تغییر می دادند و شاه بر آنها صحه می گذاشت. چنانچه در خصوص قرارداد مربوط به ساختن راه آهن توسط کمپانیهای روسی و همینطور قرار داد کشیدن سیم تلگراف تغییراتی دادند و شاه هم بر آن تغییرات صحه گذاشت (۱۲۸). پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر سوم، باز روسیه درصدد کسب امتیازات بیش تر و سودمندتری از ایران برآمد. چنانچه در سال ۱۳۰۷، امتیاز





احمد شاه قاجار

بلشویکها، موضوع الحاق مجدد شهرهای مزبور به ایران بکلی کنار گذاشته شد و به طور همیشه به محاق فراموشی رفت. به هر روی دو سال بعد از انقلاب روسیه، مأموریت مهمی به علیقلی خان انصاری ملقب به مشاور الممالک داده شد و آن، انعقاد عهدنامه‌ای بود که می‌بایستی بین دو کشور ایران و حالا دیگر اتحاد شوروی، بر پایهٔ مواد ۱۶ گانه‌ای که تروتسکی و چیچرین، کمیسرهای خارجه دولت شوروی راجع به حقوق ایران در نظر گرفته بودند، منعقد می‌کرد. به طور کلی این مواد عبارت بودند از فسخ جمیع قرضهایی که ایران به حکومت تزاری داشت، فسخ جمیع امتیازاتی که پیش از این چه به حکومت روسیه و چه به اشخاص سائره از تبعه روس از طرف دولت ایران داده شده بود و لغو کاپیتولاسیون و مانند اینها (۱۳۵). همین طور در تلگراف رمزی که به

مظفرالدین شاه و در سال ۱۳۱۷، اولین استقراض ایران از روس به مبلغ ۲۲ میلیون و نیم منات و به مدت ۷۵ سال با گرو گذاشتن گمرکات شمالی ایران صورت گرفت. در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۳ به ترتیب استقراضهای دوم و سوم ایران از روس انجام یافت و مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ - در حالی که فرمانهای اول و دوم مشروطه را صادر کرده بود - درگذشت (۱۳۲). در دورهٔ محمدعلی شاه و پس از آن احمدشاه، روابط دو کشور تحت تأثیر وقایع مشروطه، انقلاب اکتبر شوروی، جنگ جهانی اول و ارتباط آن با ایران و روس، میرزا کوچک خان جنگلی، مسائل مربوط به اتباع دو کشور، شیلات، تبلیغات دولت شوروی در سرحدات، امور مربوط به قزاقها، ورود و خروج قشون روس از کشور و درگیریهای مرزی بلشویکها، پناهندگی اتباع ایرانی به سفارت روس، موضوع تخلیهٔ ایران از قشون روس و انگلیس و امثالهم بوده است. در این حال به رغم یادداشت مورخ ۳۷ ژانویهٔ ۱۹۱۸ تروتسکی، وزیر امور خارجهٔ شوروی به دولت ایران که در آن علاوه بر الغای قرارداد ۱۹۰۷، تمام معاهدات منعقد شده میان روسیه تزاری و ایران محکوم و ملغی شده بود، مفاد قرارداد ترکمانچای از جملهٔ مواد مربوط به سرحدات و خطوط مرزی همچنان به قوت خود باقی بود.

در این میان، البته کسانی نیز می‌خواستند آذربایجان قفقاز را دوباره ضمیمهٔ خاک ایران کنند. برای همین پس از جنگ جهانی اول، هیأتی از بادکوبه به تهران آمد و با اعضای دولت ایران دربارهٔ شهرهایی که بر اساس دو عهدنامهٔ گلستان و ترکمانچای ضمیمهٔ خاک روسیه شده بود، به گفتگو نشست و راجع به چگونگی پیوستن آنها به ایران به رایزنی پرداخت. اما در این باره تلاش نمایندگان دولت ایران در کنفرانس صلح ورسای (ژانویهٔ ۱۹۱۹) جهت دادخواهی به منظور استیفای حقوق از دست رفتهٔ مردم ایران از جمله بازپسگیری سرزمینهای جدا شده، به دلیل کارشکنیهای دولت انگلیس بی نتیجه ماند (۱۳۳) و کوشش افرادی مانند محمدامین رسولزاده، رهبر حکومت آذربایجان قفقاز راه به جایی نبرد (۱۳۲) و سرانجام با سقوط دولت قفقاز به دست



علیقلی خان انصاری (مشاورالممالک)

مشاورالممالک شده بود، دستور فراهم آوردن عقد عهدنامه مودت با رعایت مندرجات نوشتجاتی که در نقض عهدنامه ترکمانچای به سفارت ایران نوشته بودند، داده شده بود. مشاورالممالک، نیز مأموریت خود را انجام داد و "عهدنامه مودت بین ایران و دولت شوروی روسیه" را مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ ماده با "گتورکی و لاسیلیوچ چیچرین" و "میخائیلویچ قراخان" در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ برابر با هشتم حوت ۱۲۹۹ یعنی ۵ روز بعد از کودتای رضاخان سردارسپه، در مسکو منعقد کرد. این قرارداد ۲۳ اوت ۱۹۲۱ به تصویب و تصدیق کمیته اجرایی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی رسید. براساس فصل اول این عهدنامه، دولت شوروی به سیاست جابرائه امپریالیستی روسیه نسبت به ایران خاتمه می دهد و کلیه معاهدات و مقاولات و قراردادهایی که دولت امپراتوری سابق با دولت ایران منعقد و حقوق حقه ملت ایران را تضییع کرده بود، از درجه اعتبار ساقط می داند (۱۳۶). همین طور به موجب بخشی از فصل دوازدهم، "آن امتیازاتی را هم که دولت امپراطوری و اتباع آن از دولت ایران جبراً تحصیل کرده اند، لغو و باطل می سازد." عهدنامه مزبور در تاریخ ۲۳ قوس ۱۳۰۰ شمسی به امضای مؤتمن الملک (حسین پیرنیا)، رئیس مجلس شورای ملی رسید و در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۰ قمری برابر با چهارم بهمن ۱۳۰۰، احمد شاه قاجار بر آن صحه گذاشت (۱۳۷) و بدین ترتیب فصل جدیدی در روابط میان ایران و اتحاد شوروی گشوده شد.

### پی نوشتها:

- ۱۱- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار. - تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، صص ۸۶ و ۸۷.
- ۱۲- همان، ص ۸۶.
- ۱۳- مقتدر، غلامحسین، همان، ص ۲۲۰.
- ۱۴- نفیسی، سعید، همان، ص ۲۵۴.
- ۱۵- خاثری، عبدالهادی، نخستین روابطهای اندیشه گران ایران بادو رویه تمدن بورژوازی غرب. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، صص ۲۷-۳۱.
- ۱۶- مدنی، سیدجلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران. - قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵.
- ۱۷- تاجبخش، احمد، سیاستهای استعماری روسیه تزاری انگلستان و فرانسه در ایران. - تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، صص ۴۷ و ۵۵۵.
- ۱۸- خاثری، عبدالهادی، همان، ص ۲۵۰.
- ۱۹- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. - تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۰۲-۱۰۵.
- ۲۰- مدنی، سیدجلال الدین، همان، ص ۱۶.
- ۲۱- عشقی، خانک، همان، صص ۱۶۶-۱۷۲.
- ۲۲- الف: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. - تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۲۲.
- ب: لرد کرزن، جرج ناتانیل، ایران و قضیه ایران. - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. - انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، چاپ دوم، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

- ۱- جمالیزاده، محمدعلی، تاریخ روابط ایران و روس. - تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۲، صص ۱۹-۲۶.
- ۲- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. - تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ۳- همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۴- همان، ص ۶۴.
- ۵- جمالیزاده، همان، ص ۱۹.
- ۶- نفیسی، همان، ص ۸۸.
- ۷- مقتدر، سرهنگ غلامحسین، تاریخ نظامی ایران. - تهران: چاپخانه فردین و برادر، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴.
- ۸- نفیسی، همان، ص ۶۷.
- ۹- عشقی، خانک، سیاست نظامی روسیه در ایران. - تهران: شرکت افست، ۱۳۵۳، ص ۲۸.
- ۱۰- واتسن، گرنث، تاریخ ایران در دوره قاجاریه. - ترجمه وحید مازندرانی. - تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، چاپ دوم، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.



میرزا حسین خان پیرینیا (موتمن الملک)

تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۷۷۳.

۲۳- عشقی، خانک، همان، صص ۱۶۰-۱۶۳.

۲۴- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۲۲۲.

۲۵- قائم مقامی، جهانگیر، سندی درباره سفارت یرملوف به ایران. - بررسیهای تاریخی، سال پنجم، بهمن و اسفند ۱۳۴۹، شماره ششم، ص ۲۴۴.

۲۶- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی. - ترجمه هادی جزایری. - تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۶، ص ۵۸۲.

۲۷- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیگ، مآثر سلطانیه. - به اهتمام غلامحسین صدری افشار. - تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۳۸۹.

۲۸- تاجبخش، احمد، همان، ص ۲۳۶.

۲۹- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز. - تهران: اداره انتشارات اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳.

۳۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۱۲۷.

۳۱- سپهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ، دوره کامل قاجاریه. - با مقابله و تصحیح جهانگیر قائم مقامی. - تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۷، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۳۲- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران. - تهران: زوار، ۱۳۷۱، جلد ۶ صص ۲۰ و ۲۱.

۳۳- دریا گشت، محمد رسول، قائم مقام نامه. - تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۷۷، صص ۷۲ و ۷۳.

۳۴- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، به کوشش غلامرضا طباطبایی. - تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲.

۳۵- اجلائی، فرزام، بنیان حکومت قاجار، نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن. - تهران: نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۲۷.

۳۶- ریاحی، محمد امین، سفارتنامه های ایران. - تهران: توس، ۱۳۶۸، ص ۳۳۷.

۳۷- عبدالله یف، فتح الله، گره های از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران. - ترجمه غلامحسین متین. - تهران: چاپ آفتاب، ۱۳۵۶، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳۸- شمیم، علی اصغر، همان، ص ۱۰۰.

۳۹- آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد آلبوم شده، آلبوم ۳، برگ ۴، به تاریخ رمضان ۱۲۴۲.

۴۰- همان، آلبوم ۳، برگ ۸، باسجیح مهر در دریای خسروی عباس.

۴۱- نفیسی، سعید، همان، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۴۳.

۴۲- افشار یزدی، محمود، سیاست اروپا در ایران. - ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری. - تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص ۶۴.

۴۳- لاوق، عباس، عبرتنامه روشندانل. - تهران: بی جا، ۱۳۵۸، ص ۵۵.

۴۴- لاجینی، ابوالقاسم، احوال و دستخطهای عباس میرزا قاجار نایب السلطنه. - تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۶، ص ۱۷.

۴۵- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، آلبوم ۳، برگ ۵.

۴۶- آبادیان، حسین، روایت ایرانی جنگهای ایران و روس. - تهران: ۱۳۸۰، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۴۷- پناهی، سمنانی، قائم مقام فراهانی، چهره در خشان ادب و سیاست. - تهران: نشر نداء، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲.

۴۸- ورجاوند، پرویز، ایران و قفقاز. - تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴.

۴۹- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، آلبوم ۳، ورق ۵۰ و ۵۱، با مهر "عبده الرجبی عباس".

۵۰- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، ص ۱۵، به تاریخ ربیع الاول ۱۲۴۳.

۵۱- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، نامه عباس میرزا به بهرام میرزا.

۵۲- قائم مقامی، جهانگیر، نامه های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا قائم مقام فراهانی. - تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۰۴، نامه شماره ۱۱.

۵۳- همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۵۴- انصاری، میرزا مسعود، سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، به تصحیح فرهاد میرزا محمدالدوله، به کوشش محمد گلین. - تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹، ص ۶۸.

۵۵- قائم مقامی، عباس اقبال آشتیانی، غرامات معاهده ترکمانچای و جریان پرداخت آن. - ماه گار، مهرماه ۱۳۲۴، سال اول، شماره دوم، ص ۲۱.

۵۶- لاجینی، ابوالقاسم، همان، صص ۱۷-۱۸.

۵۷- همان، صص ۱۸-۱۹.

۵۸- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۲۳۶.

۵۹- قائم مقامی، عباس اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۲.

۶۰- قائم مقامی، ابوالقاسم، فراهانی، ابوالقاسم، منشآت. - گردآور فرهاد میرزا محمدالدوله. - تهران: انتشارات پیریا، ص ۴۰.

۶۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۲۷۳.

۶۲- نفیسی، سعید، همان، ج ۴، صص ۱۸۲-۱۸۳.

۶۳- شمیم، علی اصغر، همان، ص ۳۴.

۶۴- تقی زاده، سیدحسن، خطابه آقای سیدحسن تقی زاده (تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران). - تهران: انتشارات باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸، ص ۲۹.

۶۵- قائم مقامی، جهانگیر، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه. - بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۲۷۳.

۶۶- قائم مقامی، جهانگیر، نامه های سیاسی و ...، همان، صص ۲۵۵-۲۵۶.

۶۷- جهانگیر میرزا، تاریخ نو. - به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. - تهران: علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۶۸- همان، ص ۵۱.

۶۹- محمود محمود، همان، صص ۱۹۸-۲۲۰.

۷۰- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه. - همان، ص ۱۲۴.

۷۱- یک فقره سند، حاوی نامه عباس میرزا، مهور به مهر او، در مورد تهیه کسری کرور هشتم عهدنامه، این سند هم اکنون نزد خانم نوش آفرین انصاری از نوادگان مسعود انصاری، وزیر خارجه محمدشاه موجود است.

۷۲- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، آلبوم ۳، ص ۶.

۷۳- همان.

۷۴- قائم مقامی، جهانگیر، مسئله غرامات ...، صص ۲۷۷-۲۷۹.

۷۵- همان، به نقل از مرقع فیروز به شماره ۳۵۴ در کتابخانه مجلس.

۷۶- قاضیها، فاطمه، اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای. - تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴، اسناد شماره های ۵۱، ۵۹، ۷۴.

۷۷- همان، صص ۸۸ و ۸۹.

۷۸- همان، صص ۵۴ و ۵۵ و سند شماره ۱۴.

۷۹- قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه. - تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماتی، ۱۳۸۰، سند شماره ۲۰.

۸۰- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، آلبوم ۷، پشت صفحه ۵.

- ۸۲- قائم مقامی، جهانگیر، نکاتی درباره قتل گریبایدوف. - بررسیهای تاریخی، سال چهارم، شماره ۵ و ۶
- ۸۳- قاضیها، فاطمه، همان، اسناد شماره های ۵۱ و ۵۸
- ۸۴- قائم مقامی، جهانگیر، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روس. - بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره ۶، صص ۲۰۷-۲۴۷
- ۸۵- عبدالله یف، فتح الله، همان، ص ۶۰۴
- ۸۶- قائم مقامی، جهانگیر، نکاتی درباره قتل گریبایدوف. - بررسیهای تاریخی، سال چهارم، شماره ۵ و ۶ (آذر و اسفند ۱۳۲۸) ص ۲۵۵
- ۸۷- بینا، علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. - تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵۰
- ۸۸- ریاحی، محمد امین، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه، مجله یادگار، دیماه ۱۳۲۶، سال چهارم، شماره چهارم، ص ۱۵
- ۸۹- سپهر، میرزا محمد تقی، همان، ص ۲۵۰
- ۹۰- آذر، حسین، تاریخ جنگهای ایران و روس آهنگ سروش، به تصحیح امیر هوشنگ آذر. - تهران: ناشر مصحح، ۱۳۶۹، ص ۲
- ۹۱- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، همان، ص ۱۷۷
- ۹۲- آذر، حسین، همان، ص ۲۸
- ۹۳- آرشیو وزارت امور خارجه، همان، آلبوم ۹، ص ۲۲
- ۹۴- همان، آلبوم ۸، ص ۲۳
- ۹۵- همان، ص ۴۴
- ۹۶- آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران. - تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۵۵۵
- ۹۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۲۴۰
- ۹۸- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان. - تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۳
- ۹۹- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم، همان، ص ۴۶
- ۱۰۰- تاجبخش، احمد، همان، ص ۲۶۱. به نقل از Jean Savon از سفارت پترزبورگ، ص ۱۷
- ۱۰۱- قائم مقامی، جهانگیر، نکاتی درباره ...، همان، ص ۲۷۲
- ۱۰۲- انصاری، میرزا مسعود، همان، صص ۵۸ و ۶۸
- ۱۰۳- قاضیها، فاطمه، اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای، همان، سند شماره ۷۳
- ۱۰۴- همان، اسناد شماره های ۱ تا ۷۳
- ۱۰۵- همان، سند شماره ۶۸
- ۱۰۶- همان، صص ۴۳ و ۴۴
- ۱۰۷- اوانسیمو نیخ، خاطرات وزیر مختار. - ترجمه یحیی آرین پور. - تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۳، ص ۷
- ۱۰۸- قاضیها، فاطمه، اسناد و روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه. - همان، سند شماره ۱۴
- ۱۰۹- آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۲۶۹، کارتن ۷، پاکت ۳
- ۱۱۰- محمود محمود، همان، چاپ هفتم، ص ۵۹۹
- ۱۱۱- آرشیو وزارت امور خارجه، همان.
- ۱۱۲- محمود محمود، همان، ص ۶۰۰
- ۱۱۳- آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۲۶۷، کارتن ۷، پاکت ۳
- ۱۱۴- آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۲۹۰، کارتن ۱۴، پاکتهای ۸ و ۸
- ۱۱۵- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها. - تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳
- ۱۱۶- قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه. - تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰، ص ۳۲
- ۱۱۷- همان، اسناد شماره ۹۷ و ۱۰۷
- ۱۱۸- همان، اسناد شماره ۸۷، ۱۱۸ و ۱۲۲
- ۱۱۹- همان، اسناد شماره ۸۱، ۸۲، ۸۳ و ۹۷
- ۱۲۰- همان سند، شماره ۸۹
- ۱۲۱- آرشیو وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۶، کارتن ۲، پاکت ۹
- ۱۲۲- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی. - تهران: ۱۳۷۲، صص ۱۸۳-۱۹۳
- ۱۲۳- Martin Sicker, the Bear and the Lion. New York, Prager, ۱۹۸۸, p. ۱۴
- ۱۲۴- قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه از ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه. - همان، سند شماره ۹۰
- ۱۲۵- همان اسناد، شماره ۹۵ و ۹۶
- ۱۲۶- همان، سند شماره ۱۰۳
- ۱۲۷- همان، سند شماره ۱۰۸
- ۱۲۸- همان، اسناد شماره ۱۱۰، ۱۱۴ و ۱۱۵
- ۱۲۹- همان، اسناد شماره ۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۲۱
- ۱۳۰- همان، سند شماره ۱۲۲
- ۱۳۱- همان، سند شماره ۱۲۴
- ۱۳۲- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیمه. - تهران: زوار، ۱۳۷۲، ج ۱
- ۱۳۳- سپهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ. - تهران: انتشارات ادیب، ۱۳۶۲، صص ۴۵۱-۴۵۷
- ۱۳۴- مجد، محمد علی (قطب السلطنه)، گذشت زمان. - خاطرات علی محمد مجد. - بی جا، بی تاج، ۱، صص ۴۸-۴۹
- ۱۳۵- قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه از ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه. - همان، اسناد شماره ۱۶۲ و ۱۶۳
- ۱۳۶- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ. - تهران: ۱۳۶۸، صص ۵۳۳-۵۴۲
- ۱۳۷- راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول. - تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، صص ۲۰۳-۲۰۴

سواد عمداً نامه دولتین ابراز می کند که در ترک آن بیجا کرده است بی سطر فرایب بجمهد دولت  
 ابران در مسند شد و تامل بجنبه بیستم شمس عباسی <sup>۱۲۲۲</sup> استغنا <sup>۱۲۲۲</sup>  
 حضرت پادشاه عظمی را با جادو پراورد که کم ترک استخوان استخوانی که مالک رومی و حضرت  
 رفت خورشید را با خردن مادر پادشاه عظمی با اقدار ملک ابران چون هر دو بی التوجه بود و تاجر  
 عارفان دارنده بزایب کجور و بیجا و کجودنا بی غیرت ایشان است نایب گزارنده و نینسوزیم حضرت  
 و لغت را این دولت بود و مظهر و مظهر و ام پادشاه بود است خود غیبان آینه راه که کند در آن  
 استوار و هند لند با مظهر قدم اینج کار مجتهد از حضرت پراورد که مالک رومی و جناب ایون پادشاه  
 بزال آینه خود جزال افتاد در سر اورد که جدا گانه قضا نام اوردان که که در آن در آینه قضا و جزال  
 در عیان هر چه بود و صاحب جلال است که در بنر مس روض با سر و آبی مرتبه اول روض با یک  
 در در مرتبه سر مرتبه اول که در یک مرتبه هم در صاحب در نیز افتاد که عده مردم با روض  
 در دیگر روض با یک مرتبه است که در مرتبه از این صاحب سرخ پیکر در تیره لال در میان  
 در شاه در یک مرتبه که در پادشاه است بر زمین صاحب را ملک تا در کرد و پراورد صاحب  
 عده مرتبه است که در مرتبه تا با سینه در در این سر سلسلی را در حضرت پادشاه ملک ایون  
 در است بخت پادشاه هر از و نام در جبر الدان است سلطه در سر زاراد که در تیره تیره که در ایون  
 بود که در ترک آن هر چه مستقیم شده نه و اختیار صاحب خود را با دل که مانی تا در تیره تیره در فضل  
 آینه را همین در قرار دل که در فضل اول عبد الیم این حضرت پراورد که مالک رومی  
 و حضرت پادشاه ملک ایون در لهند آن در خدمت ملک در با سینه صاحب که در لغت در تیره تیره  
 ایلا ابرو در آن تراجم فصل در قدیم چون نفع و بد لیا و نیا این عهد کند که در روض ادره ن

تجدید نسخ در این کتابخانه

۱۱۱۱



مدرسه علمیه امام حسین علیه السلام در شهر کربلا  
چشمه آب حیات در کربلا

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

این کتاب در شهر کربلا  
در روز ...  
توسط ...  
مطبع ...

که در این روز ...  
در شهر کربلا ...

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

این کتاب در شهر کربلا  
در روز ...

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

این کتاب در شهر کربلا  
در روز ...

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

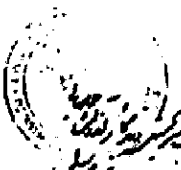
این کتاب در شهر کربلا  
در روز ...

جناب جرت و صاحب کسب علم قایم مقام دولت بیابان دولت جزئی همان

کسب رو بر او که یک خلق خود را از دولت بیابان فرستادند و ضعیف گردیدند بدست او از انظار و زاری و غم  
 صاحب و تصرفات در باب زمین خود تا حال شروع نشدند به جهت هر چه که بکنیم گوید از خبر کسب انظار نشد  
 که با انظار ای غم از دولت خود روانه شده است و اینست که دیدیم خود را که از دولت بیابان بران  
 بهر با نبار جانسی با هر دو طرف خواهی شد قاین آفات مشاهده انظار که در قریب به هزار باره که الا خود کسب  
 در آن طرف آب ارس از جهت این که کما شکتی که بگرزند و کما کما انده تمام و همه کسب بگرزند و کما شکتی  
 که الا که کما شکتی خود را از دولت بیابان در قریب به هزار باره که دیدیم بدست کسب  
 انظار که کسب است که در کسب نشدند غم خاتم کما که کما کسب از زاری و غم خاتم کما که کما کسب از زاری و غم  
 واقع است بدست شده و در جهت هر چه که در آن طرف ارس چند حال که کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 خود است و چند کسب بدین یکی کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 در آن طرف ارس خود را از دولت بیابان کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 و در میان خود کسب و کسب بدست بیابان انظار صانع کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 و در قریب به هزار باره که کما  
 غم و در آن طرف ارس بدست شده است کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 شاید در باب قرار در نظر و در کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 ایله و کما  
 کما  
 آینه طولی در جهت هر چه که در آن طرف ارس کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 سطح کما  
 با تمام انسانی مرز که جناب صاحب کسب علم قایم مقام دولت بیابان است که در کما کما کما کما  
 به کما  
 خواست کسب کما  
 خود را که کما

در کما

فرد



چند نفر هم گفت سرور من گوی که در این روزها هر کس که...

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

تاریخ



مستور نظر عدالت کمر عرضت چنانچه اسلیم و ایضاً در این صفت است

که در اول محرم ساله بود و در یک روز به بصره رسید و بعد از آن

تعمیر ایستاد پس در پنجم چو در راه گذشت و در کربلا رسید و در آنجا

در خدمت ملک محرم و نایب لایحه بطرف بصره رفت که بعد از آن در کربلا رسید

و در اول محرم یکصد پست بخریدگان از سلع یک گردانید و بعد از آن

در زبیر باقی آن در محرم و در کربلا از دولت بصره رسید و در آنجا

صفت بر بند بخرید و در عرضت ماه هر یکصد پست در کربلا رسید و در آنجا

در عرضت ماه یکصد پست بخریدگان و در عرضت ماه یکصد پست در کربلا

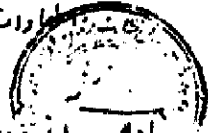
چون حضرت شاهنشاهی را بخریدگان و در عرضت ماه یکصد پست در کربلا

در زبیر محبت و بخریدگان و در آنجا حضرت شاهنشاهی را بخریدگان و در آنجا

در دولت بخریدگان و در آنجا حضرت شاهنشاهی را بخریدگان و در آنجا

در آنجا بخریدگان و در آنجا حضرت شاهنشاهی را بخریدگان و در آنجا

نماوات و انوار که در دفتر دارد



ادله در آذربایجان از جمله با جمیع دولتی که  
سوزای آنرا به نام باقی ساختن اشکها و انبار کردن  
و سایر فریادها متعلقه باقی که خصمها را که خفته

نمایا در آذربایجان در وقت که کشمیر را در دست  
که مصعب آنها بجز خفته

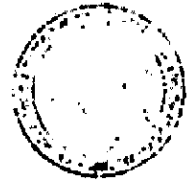
تاریخ ساختن لغا حورده او فرشته که از آنرا  
در آذربایجان که امیر لقا بقی از هم ساها  
ساخته شود و باز بنویسند که از آنرا که از  
اکتادوس با از آنکه قفسه با ارا راه قوه که با  
در هر دو طرف و پس از هم را با ساخته و خفته

در این قسمت از آنرا الی در دست

تاریخ در کتاب ساخته راه این در خاک ایران ترا که  
خفته نه غیر در خطوط امیر را با هم در باقی خفته  
و لت ایران باقی که لت غیر ایران متوجه شود در  
در تاریخ ملک با هم راه که ساخته لغا این غیر در  
منزله او القوه شدت تر از آنکه اگر ولت او کشمیر خواهد بود  
اینکه باقی که لت غیر ایران بقی که خفته راه  
در هر دو طرف و پس از هم را با ساخته و خفته

که ستر اگر خفته با هم در دست باقی  
خطوط در شاه با هم که نقطه یا در به با هم در دست با هم در دست  
نقطه خطوط در دست با هم در دست با هم در دست با هم در دست  
در کتاب در خط با هم در دست با هم در دست با هم در دست

س ۱۱۶۰  
۱۴  
۸



Handwritten text in Persian script, appearing as a list or index of items, possibly books or documents, with some entries underlined.

Handwritten text in Persian script, possibly a title or a short description of the collection.

Handwritten text in Persian script, continuing the list or index from the top left.

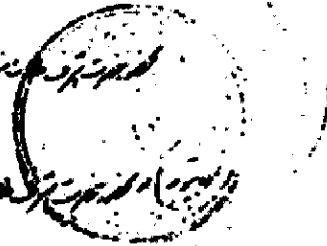
Handwritten text in Persian script, continuing the list or index from the top right.

Handwritten text in Persian script, possibly a signature or a note at the bottom left.

دانش بزرگوار ایران  
مجموعه کتابخانه و اسناد ملی

تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۰۱

مجموعه کتابخانه و اسناد ملی



این کتاب در کتابخانه و اسناد ملی  
دانش بزرگوار ایران در دسترس است  
و می تواند مورد استفاده قرار گیرد  
در صورت لزوم و با رعایت مقررات  
کتابخانه و اسناد ملی  
تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۰۱

Colonel Donantovitch



BANQUE DE PRETS DE PERSE

بانک استقراض و امانت

بنک استقراض و امانت ایران در طهران

Adresse telegraphique  
"BANQUE"

ذریعہ تجارتیہ کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو



بازار تجارتیہ کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو

ماہانہ قسطوں کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو

بازار تجارتیہ کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو

بازار تجارتیہ کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو

بازار تجارتیہ کے نام سے قرض نام لکھ کر ذرا سے چند ہمارے پاس بجا رہا ہو



فان خبر است که ...

... در این خبر است که ...

۱۳۱۳

... که ...